



تحلیل «چندصدایی» در قرآن کریم بر اساس نظریه «منطق مکالمه» میخائیل باختین دکتر غلامرضا پیروز^۱

چکیده

میخائیل باختین یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان قرن بیستم، مفاهیم کلیدی گفت و گو و چندآوایی را در عرصه رویکردهای زبانی و ادبی ارائه کرده است. نظریه‌های باختین بر مفهوم دیالوگ استوار است که از نظر وی از سه عنصر تشکیل می‌شود: سخنگو، شنونده- مخاطب و رابطه میان سخنگو و شنونده. او مفهوم دیالوگ را در تقابل با مفهوم مونولوگ (تک‌صدایی) قرار می‌دهد که توسط یک نهاد، یک فرد و یک قدرت به کار گرفته می‌شود. باختین با زبان تک‌آوا به نفع زبان چندآوا مخالفت می‌کند. متنی که تک‌آوا باشد در خدمت نظام سلطه و هژمونی گروه‌های استبدادی قرار می‌گیرد و تنها متون چندصدایی و تعدد صداها، منویات جوامع فرودست و زیرسلطه را انعکاس می‌دهد. در این مقاله برخلاف دیدگاه نظریه‌پردازانی که قرآن کریم را متعلق به جوامع اساطیری و کلاسیک می‌دانند که نظام تک‌آوا را تقویت می‌کند، در نظر است بر این تلقی تکیه گردد که با توجه به ظرفیتها و قابلیت‌های ماهوی قرآن کریم این اثر را باید یک کتاب چندآوا در نظر گرفت که در جای‌جای این اثر متعالی، تئوری منطق مکالمه باختین قابل رصد و مشاهده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، باختین، منطق مکالمه، چندصدایی، تک‌صدایی.

۱- دانشیار گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران pirouz_40@yahoo.com

۱- در آمد و تمهید بحث

گفت و گو در زبان فارسی به معنای مکالمه، گفت و شنود و مباحثه آمده و در زبان انگلیسی واژه «دیالوگ» به معنای همپرسه دو یا چند نفر، مبادله و مباحثه در باب اندیشه‌ها و به طور مشخص به معنای مبادله و مباحثه برای دست‌یابی به تفاهم و یا شناخت متقابل به کار رفته است (منصورنژاد، ۱۳۸۱ش: ص ۶۶).

موضوع دیالوگ را که در معنای قاموسی به مفهوم گفتار «یکی» با «دیگری» می‌باشد، می‌توان از منظرهای گوناگون، حوزه‌ها، رهیافتها و سطوح تحلیلی مختلف، بحث و تحلیل کرد که در این میان یک موضوع مهم و مبنایی، مقوله طرفین حاضر در گفت و گو و به بیان روشن‌تر، «دیگرانی» است که در این گفتار جمعی حضور دارند. بنابراین در هر دیالوگ باید به این سؤال اصولی پاسخ داد که جایگاه و مرتبه «دیگری» (The other) در منطق مکالمه کجاست؟ برای پاسخ به این پرسش باید به منطق درونی دیالوگها که در اثر مکتوب مورد نظر در این پژوهش (قرآن کریم) وجود دارد، دست یافت. با کار بست روشن تفسیر گفت و گو و دیالوگ می‌توان در صدد کشف منطق حاکم بر گفتار و کلام قرآن کریم برآمد.

۲- پیشینه پژوهش

هیچ پژوهشی در خصوص بررسی منطق مکالمه در قرآن کریم مبتنی بر آرای میخائیل باختین به رشته تحریر در نیامده است، اگرچه کتابی با عنوان گفت و گو و تفاهم در قرآن کریم نوشته علامه محمدحسین فضل‌الله به چاپ رسیده که نویسنده بدون بهره‌گیری از هیچ نظریه‌ای صرفاً به صورت توصیفی و نه تحلیلی به مقوله گفت و شنود در قرآن کریم پرداخته است.

۳- حدود پژوهش

حدود این پژوهش قرآن کریم این اثر جادوانه هستی می‌باشد.

۴- پرسشهای پژوهش

در این مقاله در نظر است به پرسشهای زیر پاسخ داده شود:

- ۱) آیا قرآن کریم را می‌توان بر اساس نظریه منطق مکالمه (Dialogism) تحلیل کرد؟
- ۲) مهم‌ترین نمونه‌های مفاهیم «چندصدایی» (Polyphony) و «تک‌صدایی» (Monologism) در قرآن کریم کدامند؟
- ۳) آیا می‌توان قرآن کریم را یک اثر «چندصدایی» ارزیابی کرد؟

۵- چارچوب نظری پژوهش: دیالوگ و چندآوایی در آرای باختین

۵-۱: درباره باختین

میخائیل میخائیلویچ باختین (۱۹۷۵-۱۸۹۵م) مهم‌ترین اندیشه‌گر اتحاد جماهیر شوروی در حوزه نقد و زبان‌شناسی به‌شمار می‌رود. تزوتان تودوروف وی را «بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز ادبیات در قرن بیستم

خوانده است» (پین، ۱۳۸۲ش:ص ۱۲۷). باختین یک مارکسیست نبود اما به‌عنوان نظریه‌پردازی که در اتحاد جماهیر شوروی زندگی می‌کرد به‌شکلی حرفه‌ای از آموزه‌های مارکسیستی - لنینیستی سود جست‌ه است. آگزستانسیالیسم، آشنایی با موسیقی، زبان‌شناسی و فرمالیسم روسی و جامعه‌شناسی موجب شد تا باختین با چهره‌های متفاوتی ظهور کند. باختین فیلسوف، باختین جامعه‌شناس، باختین مدرس، باختین شاعر، باختین زبان‌شناس و باختین منطق مکالمه یا گفت‌وگویی.

وی به روابط فرازبان‌شناسی و فرامتنی به‌ویژه فرامتنهای اجتماعی باور داشت و در تحلیل متن ادبی به اجتماع و سیاست عنایت خاص نشان می‌داد. باختین در مقابل سه جریان مسلط زمان خود یعنی مجموعه زبان‌شناسان، سبک‌شناسان و فرمالیستها، ایستادگی کرد.

۵-۲: منطق مکالمه

منطق مکالمه (Dialogism) در نقطه کانونی آرای باختین قرار دارد. در اندیشه وی، تأثیراتی که الفاظ مختلف بر یکدیگر می‌گذارند، واقعیت زبان را تشکیل می‌دهد. زبان هیچ‌گاه در اختیار فرد نیست، بلکه تأثیرات کلامی بین دو یا چند نفر موجب تولد و زایش زبان می‌گردد. «هیچ کلمه‌ای خنثی نیست، همه کلمات دست‌دوم هستند و به دیگران تعلق دارند. برای به‌دست آوردن کلمه و معنا باید درگیر مکالمه با دیگران شد. زبان، مفرد و تک‌آوایی نیست بلکه جمع و چندوجهی است» (مقدادی، ۱۳۷۸ش:ص ۴۹۱). منطق مکالمه یا گفت‌وگو در گنجینه واژگان کلیدی افکار وی، جایگاهی برجسته دارد. در اندیشه باختین «هر سخن (به‌عمد یا غیرعمد، آگاه یا ناآگاه) با سخنهای پیشین گفت‌وگو می‌کند» (احمدی، ۱۳۸۰ش:ص ۹۳). او هستی انسان را نتیجه مکالمه و گفت‌وگو می‌داند» (انصاری، ۱۳۸۴ش:ص ۱۷۱).

مکالمه یا گفت‌وگو، ابتدایی‌ترین و درعین حال پیچیده‌ترین شکل برقراری روابط اجتماعی است. آن‌چه در گفت‌وگو تحقق می‌یابد، عنایت به حقوق و ایده‌های مخاطبان و شنوندگان است. «دیالوگ و گفت‌وگو خصلتی دموکراتیک دارد چه این که در چنین فراشدی، «دیگری» و عامه مردم به مشارکت فراخوانده می‌شود» (معینی‌علمداری، ۱۳۸۱ش:ص ۲۴۲).

واژه دیالکتیک نیز از مشتقات نزدیک واژه دیالوگ است که به‌مفهوم مباحثه منطقی و عقلی و روشن‌مطلبی به‌وسیله مکالمه و تعقل در آن و سنجیدن وجوه رد و قبول و نفی و اثبات آن در ترازوی عقل و منطق است (پازارگاد، بی‌تا:ص ۸۹). دیالکتیک را باید هنر مباحثه و مفاهمه و مبادله گفتار و استدلال دانست. حوزه عمل دیالکتیک در تاریخ بشر مشخصاً از سقراط و افلاطون آغاز می‌شود و تا امروز امتداد می‌یابد.

۵-۳: دیگری

اساس مکالمه و دیالوگ در اندیشه باختین، بر رابطه بین خود و دیگری نهاده شده است. «درک حضور دیگری، یکی از شاخص‌ترین معیارها در منطق مکالمه است» (مختاری، ۱۳۷۲ش:ص ۵۴). باختین از دست‌یابی به خودآگاهی در راستای نگاه دیگری سخن می‌گوید و در ارتباط با مفهوم «من - تویی» بیش

از همه از مارتین بوبر، فیلسوف اتریشی و اثر مشهورش «من - تو» تأثیر می‌پذیرد. در اندیشه بوبر، دیالوگ نه فقط گفت و گو بلکه امری هستی‌شناختی است که در ارتباط با «من - دیگری» آشکار می‌شود. تویی که همه «توهای دیگر را در برمی‌گیرد» (بوبر، ۱۳۶۸ش: ص ۱۲۳).

باختین بر این باور است که هیچ کس زبان را از موضع و مقام «خود» نمی‌تواند فرا گیرد. زبان از طریق رابطه با دیگران فرا گرفته می‌شود، بنابراین زبان که بنیاد رابطه ما با دنیای پیرامون است، در اختیار ما نیست بلکه حاصل رابطه ما با دیگران است.

باختین بر این نکته تکیه می‌کند که آگاهی نسبت به مفهوم «دیگری»، لازمه برقراری مکالمه و دیالوگ است. «دیگری» در نظر او در جایگاهی قرار دارد که بهتر می‌تواند گوینده را ارزیابی کند. بودن به معنای ارتباط با غیر، تقابل و تضاد باختین را با تفکر دکارتی جدایی ذهن/عین آشکار می‌کند، تفکری که خود را جدای از رابطه با «دیگری» به شکل انتزاعی و غیرانضمامی در نظر می‌گیرد، درحالی‌که در اندیشه باختین، خود بی‌معنا است و وجود ندارد. بدین ترتیب «من» تاجایی که با «دیگری» هستم، زنده‌ام. «زندگی در گوهر خود، گفت و گویی است. زیستن یعنی شرکت کردن در گفت و گو، پرسیدن، گوش دادن، پاسخ‌دادن، موافقت کردن و...» (تودوروف، ۱۳۷۷ش: ص ۱۸۴). «از دیدگاه باختین، در اعماق انسان نه نهاد (مجموعه انگیزه‌های ناخودآگاه) بلکه دیگری وجود دارد (پوینده، ۱۳۷۳ش: ص ۴۸). از این رو باختین در نهاد خویش نه به خود که به دیگری می‌رسد. او «برخلاف دکارت که می‌گفت من فکر می‌کنم پس هستم، می‌گوید تو هستی پس من هستم» (انصاری، ۱۳۸۴ش: ص ۷۸). من یک صدا و تک‌آوا برای او موجودیتی فاقد ارزش و اعتبار است.

۴-۵: چندصدایی و تک‌صدایی

باختین برای بررسی گفت‌وگوها در اثر ادبی، این آثار را به دو گونه مونولوگ (تک‌صدا) و دیالوگ (مکالمه چندصدا) تقسیم می‌کند. او کتاب‌وپایز ادیب معاصر مکزیکی معتقد است: «گفت‌وگو، نوعی گفت‌وشنود است. شاعر (یا نویسنده) کسی نیست که فقط سخن می‌گوید، بلکه کسی است که به سخن گوش فرا می‌دهد» (پاز، ۱۳۶۹ش: ص ۳۲۲).

در مقابل دیالکتیک باید از مونولوگ (Monologue) سخن گفت. مونولوگ به معنای به‌تنهایی سخن گفتن، سخن گفتن طولانی از سوی یک نفر، و به‌طور مشخص، سخن گفتن انحصاری یا متکلم‌وحده بودن در فرایند مذاکره است.

باختین بر این باور است که هنگام کاربرد زبان عملاً «دو نیرو در حال تأثیرگذاری هستند. نیروی مرکز‌گرایز و نیروی مرکز‌گرا. نیروهای مرکز‌گرا تمایل دارند که همه چیز را به سمت یک نقطه کانونی بکشانند و نیروی مرکز‌گرایز تمایل دارد که همه چیز را از یک نقطه کانونی در جهات مختلف پراکند. او می‌گوید زبان تک‌صدا هم‌چون نیروی مرکز‌گرا عمل می‌کند و چنین زبانی، نظامی از یک زبان استاندارد و یا رسمی است که همگان باید به آن زبان سخن گویند درحالی‌که چندآوایی، زبان را به سوی تکثر پیش می‌برد (غلامحسین زاده، غلامپور، ۱۳۸۷ش: ص ۱۱۷).

توجه به دگرآوایی و فرایندهای مرکزدا در مواجهه و مقابله با گفتمان وحدت گرا عمل می‌کند و توجه به تک‌آوایی و فرایندهای مرکز گرا در تضاد با گفتمان کثرت گرا تفسیر می‌شود. باختین، زبان شعری را از منظر تاریخی به‌عنوان زبان مرکز گرا و زبان رمان را به‌مثابهٔ زبانی مرکز گریز، مطرح می‌کند. رمان، زبانی گفت‌وگویی و چندصدا است و در نتیجه، مکانی برای مبارزه جهت غلبه بر گفته‌های تک‌صدا که ویژگی زبان رسمی است، می‌باشد.

باختین معتقد است نویسندهٔ نثر همواره زبان خود را با زبان شنونده (دیگری و غیره) هماهنگ می‌کند و از چندآوایی (چندصدایی) و کاربرد متنوع از زبان استفاده می‌کند تا وارد گفت‌وگو با مخاطب شود. نویسندهٔ داستان همواره سخن یا نوشتهٔ خود را به‌سوی پرسشهای ممکن خوانندگان جهت می‌دهد. در یک ارزیابی کلی باید گفت چندصدایی «نگرشی برون‌متنی» است و در صداهای مستقل، معنا می‌یابد.

۶- چندصدایی در قرآن کریم

بعضی از نظریه‌پردازان علوم اجتماعی مراحل مختلف تکوین گفتمان را از دریچهٔ تحولات اجتماعی و سیر تکامل بشری دیده‌اند و براین باور هستند که «پیام»، چهاردوره و مرحله را پشت سر گذاشته است:

۱. مرحلهٔ باستانی که در این مرحله، پیام و گفتمان یا دیالوگ در حوزه‌ای بسته، سیر می‌کند و جایی برای تولید پیام از جانب پیامگیر نیست. انواع مختلف متون ادبی از افسانه و حکایت و اسطوره گرفته تا لطیفه‌ها و قصه‌های عامیانه همه از ویژگیهای یکسانی برخوردار هستند؛

۲. مرحلهٔ سنتی که در این مرحله جامعه، گرایش به ساختن انسانهایی دارد که از «درون» هدایت می‌شوند. در این مرحله، «فرد» نقش می‌گیرد و توجیه عقلانی کم‌کم قدم به عرصه می‌نهد؛

۳. مرحلهٔ مدرن که هم‌زمان با حل جامعهٔ سنتی در جامعهٔ مدرن و صنعتی است. در این مرحله انسان از «برون» هدایت‌شونده پدید می‌آید. در این مرحله نقش نویسنده و تولیدکنندهٔ پیام کاهش می‌یابد و در عوض گیرندهٔ پیام اهمیت پیدا می‌کند؛

۴. مرحلهٔ چهارم در واقع مرحلهٔ پسامدرن است که در این مرحله، خواننده نیز قدر و ارزش خود را از دست می‌دهد و ساختارهای ذهنی و زبانی جایگزین آن می‌شود. (امینی، ۱۳۸۱ش: ص ۷۲).

با عنایت به طرح مراحل تکوین پیام و گفتمان، متن قرآن کریم را مطابق دیدگاه جامعه‌شناسان باید در کدام طبقه و مرحله قرار داد؟ یقیناً جامعه‌شناسان، قرآن کریم را با توجه به آفرینش آن در بافت جامعهٔ پانزده قرن پیش، متعلق به مرحلهٔ مدرن و پسامدرن نخواهند دانست، بنابراین قرآن یا به دورهٔ باستانی تعلق دارد یا دورهٔ سنتی. بدیهی است از دیدگاه آنها گفتمان دورهٔ باستانی و سنتی از معیارهای دموکراتیک در منطق مکالمه و گفت‌و شنود به‌دور می‌باشد. از این رو نویسندهٔ این مقاله در صدد است با توجه به داده‌ها و فراوانیهای به‌دست آمده از این کتاب آسمانی، این اثر را حاوی گفتمانی فراتر از گفتمان عصر باستان و سنتی ارزیابی نماید، بدین ترتیب سعی بر آن است تا مؤلفه‌های گفتمان چندصدایی و منطق مکالمه در این اثر فرابشری مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

۶-۱: مکالمه خدا با انسان

در ماهیت گفت و گوی قرآنی با دیالوگ خدا با انسان روبه‌رو هستیم. خدا به مثابه مالک مطلق هستی با انسان، اشرف مخلوقات وارد گفت و شنود می‌شود. در این نوع گفت و شنود نه تنها قدرت لایتناهی الهی عامل نادیده گرفته شدن و نفی انسان به مثابه «دیگری» نمی‌شود بلکه خداوند، هستی و بود و نمود را نثار وجود انسان با همه کاستیها و نقصانها می‌کند. خداوند به همه فرشتگان دستور می‌دهد انسان را تکریم کنند و او را بزرگ بشمارند. نخستین مکالمه جدی میان انسان و خدا در عالم ذر و در روز موسوم به «الست» اتفاق می‌افتد، آن‌جا که خداوند از انسان می‌پرسد آیا من خدای شما نیستم؟ آنها گفتند: بلی. در بطن این گفت و گو احترام به طرف مقابل و «دیگری» به چشم می‌خورد. قرآن گفت و گو را یک زمینه مشترک و دایمی برای تکاپوها و پویسهای اجتماعی تصویر می‌کند و آن را زمینه‌ای فراگیر و اجتناب‌ناپذیر برای روابط و مناسبات اجتماعی تعریف می‌نماید. گفت و گو در قرآن از حد یک موضوع روبنایی و صوری فاصله می‌گیرد و تا حد رویکرد ژرف‌ساختی در زندگی فردی و جمعی انسانها پیش می‌رود. قرآن را به‌جدا باید اثری «دیالوگ‌محور» و «گفت و گو باور» در نظر گرفت که چندصدایی را در بافت گفتمان خود نهادینه می‌سازد.

۶-۲: گفت و گو با گروه‌ها در قرآن

ژاک دریدا فیلسوف فرانسوی می‌گوید: «حرکت از مونولوگ (تک‌زبانی) به سوی پلی‌لوگ (چندزبانی) و حرکت از توتالیتریسم نویسنده تک‌زبانه به سوی دموکراسی شخصیت‌های چندزبانه است (براهنی، ۱۳۷۷ش: ص ۲۳۵). با توجه به دیدگاه دریدا و با مراجعه به گفت و گوهای مندرج در قرآن با گروه‌های گوناگون شاید بتوان قرآن کریم را از آثار منحصر به فرد «چندزبانی» در تاریخ دانست. به مکالمه‌ها و دیالوگ‌هایی که در قرآن کریم انجام شده است توجه کنیم:

گفت و گو با مشرکان: احقاف/ ۴، انعام/ ۱۴۸، اسراء/ ۴۲ و...

گفت و گو با ملحدان: یونس/ ۱۰۱، انبیا/ ۳۲-۳۰، واقعه/ ۷۲-۵۷ و...

گفت و گو با منکران معاد: یس/ ۸۲-۷۸، مریم/ ۶۷-۶۶ و...

گفت و گو منکران رسالت: هود/ ۲۷، انعام/ ۵۰، مؤمنون/ ۲۴ و ۳۲ و...

گفت و گو با اهل کتاب: مائده/ ۸۳-۸۲، عنکبوت/ ۴۶، بقره/ ۱۳۶ و... (فضل‌الله: ۱۳۸۰ش).

بخشی از گفت و گوها و محاورات در قرآن کریم به صورت پرسش‌هایی است که در این کتاب مطهر تجلی دارد (عنکبوت/ ۶۳-۶۱، زخرف/ ۱۳-۹ و...) در این بخش شاهد پرسش‌هایی هستیم که اجراکننده پرسش، حضرت پیامبر است. بخشی دیگر از پرسشها در حیطه گفت و گو، پرسش‌هایی است که دیگران در برابر پیامبر مطرح می‌کردند و پیامبر اکرم پاسخ می‌دادند (اعراف/ ۱۸۷، احزاب/ ۶۳، نازعات/ ۴۶-۴۲). شکل دیگری از پرسشها به گونه‌ای است که پرسش و پاسخ هر دو از سوی پیامبر انجام می‌پذیرفت (انعام/ ۱۹).

در تحلیل ژرف‌تر این بحث به نمونه‌ای در قرآن کریم اشاره می‌شود. در قرآن کریم با ظرایف و لطایفی

برجسته دربارهٔ گفت‌وگو و دیالوگ روبه‌رو می‌شویم، برای مثال وقتی پیامبر خدا با مخاطبانِ مشرک سخن می‌گوید: «أَنَا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلِّي أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (سبا/۲۴) «ما یا شما بالاخره یا بر هدایت هستیم یا بر گمراهی.» به آنها نمی‌فرماید: «أَنَا عَلَىٰ هُدًىٰ وَ أَنْتُمْ عَلَىٰ ضَلَالٍ مُّبِينٍ»، معنا و مفهوم این آیه آن است که باید بابِ گفت‌وگو و دیالوگ باز و مفتوح باشد. ناصر مکارم شیرازی در شرح این آیه می‌گوید: «این یکی از بهترین روشهای مناظره و بحث است که طرف را به اندیشه و خودجوشی وا دارند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷ش:ص ۴۳۱).

مهم‌ترین برآیند مکالمه‌های که در آیهٔ ۲۴ سورهٔ سبا با آن روبه‌رو می‌شویم، آن است که گوینده در یک فضای عاطفی با مخاطبش رابطهٔ گفت‌وشنودی برقرار می‌کند و به مخاطب می‌آموزد که شرطِ برقراری یک دیالوگِ منطقی توجه و عنایت به دیدگاه‌ها و انگیزه‌ها و آموزه‌های «دیگری» است.

نکته‌ای بس مهم که در این بخش از مقاله باید بر آن تمرکز کرد، آن است که دیدگاه ما دربارهٔ دیالوگ، روندی هدف‌دار و درعین حال نسبی است که حذف‌فصل بین تفاهم و تضاد می‌باشد. به عبارت دیگر در روند گفت‌وگو ما شاهد تلاش برای رسیدن به هدفی مشخص هستیم که در حالت کلی آن، رسیدن به تفاهم مورد نظر است، بنابراین یک گفت‌وگو لزوماً شاید به تفاهم منجر نشود و در پایان آن، وارد مرحلهٔ تضاد شویم.

۶-۳: قصه و داستان، ساحتِ دیالوگ

شاید هیچ اثری هم‌چون داستان و رمان و حتی قصه، بازتاب‌دهندهٔ گفت‌وگو و صداهاى مختلف در سطح جامعه نباشد. نهاد و ژرف ساخت داستان بر گفت‌وشنود و دیالوگ نهاده شده است، از این رو می‌توان داستان را تجلی‌گاه چندصدایی و چندآوایی دانست. «یکی از روشهای بحث و گفت‌وگویی که قرآن دنبال می‌کند، نقل داستان است چه آن که داستانهای تاریخی پیامبران گذشته و امتهای پیشین باشد یا داستانهایی که در نشان‌دادن برخی صورتهای اجتماعی، نقش ضرب‌المثل را ایفا می‌کند و یا داستانهای کوتاه جالبی که به موقعیتهای ویژه و یا نمونه‌های بشری خاص اشاره دارد» (فضل‌الله، ۱۳۸۰ش:ص ۲۲۹). از جملهٔ این داستانها که سرشار از گفت‌وشنود و مکالمه است، می‌توان به داستانهای نوح، عیسی مسیح، موسی، یوسف، یونس، هود پیامبر، صالح پیامبر و قوم ثمود، ابراهیم و امتش، لوط پیامبر و قوم او، شعیب با قومش، هابیل و قابیل، طالوت و جالوت و قارون اشاره کرد.

۶-۴: کاربرد فعلهای گفتمانی

یکی از روشهایی که می‌توان به ارزش‌گذاری قرآن کریم نسبت به «صداهاى دیگران» و چندآوایی و مکالمه و دیالوگ پی برد، تحلیل واژگانی این اثر کهن مدرن است. با یک احصای دقیق می‌توان واژهٔ «قول» و مشتقات آن را در قرآن کریم مورد بررسی قرار داد. نتیجهٔ احصا و بررسی، آن است که واژهٔ قول با مشتقاتش بسامد بسیار بالایی در قرآن کریم دارد و این بیان‌گر اهمیت مکالمه و توجه قایل‌شدن برای مشتقاتِ واژهٔ «قول» در قرآن کریم ذکر است تا درک و آگاهی مجسمی از دیالکتیک و گفتمان در قرآن در ذهن مخاطب نقش بندد:

۱۷ بار	یقولوا	۵۲۹ بار	قَالَ
۹۲ بار	يقولون	۳ بار	قَالَا
۳۳۲ بار	قُلْ	۴۳ بار	قَالَتْ
۱ بار	قُلْنَ	۲ بار	قَالَتَا
۳ بار	قولاً	۱ بار	قالها
۱۲ بار	قولوا	۳۳۱ بار	قالوا
۱ بار	قولى	۶ بار	قُلْتُ
۴۹ بار	قِيلَ	۹ بار	قُلْتُمْ
۱ بار	تَقَوَّلَ	۱ بار	قُلْتُهُ
۵۲ بار	القولُ	۲ بار	قُلْنَ
۱۹ بار	قَوْلًا	۲۷ بار	قلنا
۱ بار	قَوْلِكَ	۶ بار	أَقُلُّ
۲ بار	قَوْلِكُمْ	۹ بار	أَقُولُ
۱ بار	قَوْلُنَا	۱ بار	تقل
۲ بار	قَوْلُهُ	۱۲ بار	تقولُ
۱ بار	قَوْلِهَا	۱ بار	تَقَوْلَنَّ
۱۲ بار	قَوْلُهُمْ	۱۶ بار	تقولوا
۲ بار	قولى	۱۱ بار	تقولون
۱ بار	الاقاويل	۱۱ بار	تقولُ
۳ بار	قِيلاً	۱ بار	لنقولنَّ
۱ بار	قِيلِهِ	۱ بار	يَقُلُّ
۳ بار	قَائِلٌ	۶۸ بار	يقولُ
۱ بار	قَائِلُهَا	۱ بار	يقولا
۱ بار	قَائِلِينَ	۱۵ بار	لَيَقُولَنَّ

مجموع میزان فراوانی کاربرد مشتقات واژه «قول» در قرآن کریم ۱۷۱۷ بار می‌باشد. دیگر از فعلهای گفتمانی در قرآن کریم، فعلهایی است که از ماده «حوار» منتج شده‌اند. در قرآن کریم یک‌بار فعل «یُحَوِّرُ» در آیه ۱۴ سوره انشقاق، و فعل یُحَاوِرُهُ دوبار در آیات ۳۴ و ۳۷ سوره کهف و یک‌بار تُحَاوِرُکُمْ در آیه ۱ سوره مجادله آمده است که دقیقاً در معنی گفت و شنود به کار گرفته‌اند. فعلهایی که از ماده «سؤال» مشتق شده‌اند بر مبنای مفهوم چندصدایی و گفت و شنود قابل بررسی و ارزیابی هستند:

سأل	۱ بار	یَسْئَلُونَكَ	۱۵ بار
سَأَلْتُكَ	۱ بار	أَسْأَلُ	۶ بار
سَأَلْتُكُمْ	۲ بار	فَسَلُّهُ	۱ بار
سَأَلْتُمْ	۱ بار	وَسَأَلْتَهُمْ	۱ بار
سَأَلْتُمُوهُ	۱ بار	اسْأَلُوا	۴ بار
سَأَلْتُمُوهُنَّ	۱ بار	فَسْأَلُوهُمْ	۱ بار
سَأَلْتَهُمْ	۷ بار	فَسْأَلُوهُنَّ	۱ بار
سَأَلَك	۱ بار	سَلْ	۱ بار
سَأَلَهَا	۱ بار	سَأَلَهُمْ	۱ بار
سَأَلْتَهُمْ	۱ بار	سُئِلَ	۱ بار
سَأَلُوا	۱ بار	سُئِلَتْ	۱ بار
أَسْأَلُكَ	۱ بار	سُئِلُوا	۱ بار
أَسْأَلُكُمْ	۱۱ بار	تَسْأَلُ	۱ بار
تَسْأَلُنِ	۱ بار	لِتَسْأَلُنَّ	۳ بار
تَسْأَلُنِي	۱ بار	تَسْأَلُونَ	۵ بار
تَسْأَلُهُمْ	۴ بار	نُؤَسَّلُ	۱ بار
تَسْأَلُوا	۳ بار	يُؤَسَّلُ	۳ بار
نَسْأَلُكَ	۱ بار	لِيَسْأَلُنَّ	۱ بار

۲ بار	يُسْتَلَوْنَ	۲ بار	لنستلنَّ
۱ بار	لِيَتَسَاءَلُوا	۱ بار	لنستلَّهم
۷ بار	يَتَسَاءَلُونَ	۳ بار	يسئَلُ
۱ بار	سُؤْلِكَ	۲ بار	يسئَلِكَ
۱ بار	سؤال	۲ بار	يسئَلِكُمْ
۴ بار	سائل	۱ بار	يسئَلُكموها
۳ بار	السائلينَ	۱ بار	يسئَلُهُ
۴ بار	مسئولاً	۱ بار	تسئلوا
۱ بار	مسئولونَ	۳ بار	تسئلونَ

در قرآن کریم ۱۲۸ بار مشتقات مصدر «سؤال» به کار رفته است. سؤال و پرسش ماهیتاً توجّه به غیر و دیگری را در خود ملحوظ دارد. پرسش را باید غلیظ‌ترین و چندصداترین شکلِ گفتمان و دیالوگ دانست.

۵-۶: روش مکالمه

برای ایجاد زمینه دیالوگ یا هرگونه تضارب عقیده و فکر، دو روش وجود دارد:

(۱) روش خشونت که در این روش از سرزنش، توهین، واژه‌های بد و تند و زشت استفاده می‌گردد.

(۲) روش مسالمت یا عطف که با استفاده از این روش معقول، از واژه‌های نرم و ملایم و روشهای دل‌نشین استفاده می‌شود و از خصومت، منفی‌بافی و تعبیر ناپسند اعراض می‌گردد. نکته‌ای مهم که در سوره فصلت آیات ۳۵-۳۳ و آیه ۱۲۵ سوره نحل و آیه ۴۶ سوره عنکبوت بر آن تأکید شده است.

در مکالمه و دیالکتیک، افق معرفت و درک، گسترش می‌یابد به گونه‌ای که دیگری و مخاطب را در برمی‌گیرد. بدیهی است در این مقام با تشریح افقها و ساختها روبه‌رو می‌شویم. تشریح افقها، تحقق کامل مکالمه است که در آن چیزی بیان می‌شود که فقط به من یا مؤلف تعلق ندارد بلکه با دیگری مشترک است و این منطق مکالمه و چندصدایی می‌باشد که قرآن کریم در پانزده قرن پیش، آن را در گفتمان خویش بازتاب داده است.

نتیجه‌گیری

۱. گفت‌وگو و دیالوگ به‌مثابه یک اسلوب و بوطیقا در عرصه فرهنگی و اجتماعی، نشان از این حقیقت دارد که حوزه‌ای که دیالوگ در آن تجلی می‌یابد، از مرزهای خودمحوری، جزمیت غیرمنطقی و خودبینی عبور کرده است؛
۲. دیالوگ و همپُرسه، اذعان به رعایت حقوق «دیگری» و «غیر» را در بطن خود دارد و این که جامعه و زمانه به درجه‌ای از رشد و تعالی گفتمانی رسیده است که می‌تواند به تحمل صداهای دیگر و آواهای غیرگوش فرا دهد و از مسیر تک‌خطی و خودخواهی دور شود؛
۳. گفت‌وگو، شاخص‌ترین و برجسته‌ترین نمود حکومت و حاکمیت مردمی است. گفت‌وگو یعنی توجه بنیادی و مبنایی به حقوق دیگران و عنایت به این حقیقت که چندصدایی و چندآوایی یکی از شاخصه‌های حکومت‌های مردم‌محور است؛
۴. با توجه به رویکرد قرآن کریم به مفاهیمی چون گفت‌وگو و مکالمه، باید این اثر الهی را از هنجار‌گزین‌ترین آثار مکتوب در پانزده قرن پیش دانست که بیش‌ترین عنایت را به مفهوم «غیر» و «دیگری» و رعایت حقوق آنها داشته است؛
۵. اگرچه برخی از اندیشمندان مدرنیست و مارکسیست، قرآن کریم را منشأ تک‌آوایی و مونوفونی دانسته‌اند اما با توجه به رویکرد عملی و عینی این کتاب به عنصر مکالمه و ازجمله به کارگیری ۱۷۱۷ بار مشتقات واژه «قول» و بهره‌گیری از شیوه داستان‌پردازی که مهم‌ترین عرصه انعکاس چندصدایی است، باید قرآن کریم را از آثار برجسته مکتوب تاریخ بشر مطابق با رویکرد «منطق مکالمه» باختین ارزیابی نمود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم (۱۳۸۷ش)، ترجمه و شرح ناصر مکارم شیرازی، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی، تهران.
۲. احمدی، بابک (۱۳۸۰ش)، ساختار و تأویل متن، نشر مرکز، تهران.
۳. امینی، علی اکبر (۱۳۸۱ش)، «گفت و گو در شعر معاصر ایران» فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، تهران.
۴. انصاری، منصور (۱۳۸۴ش)، دموکراسی گفت و گویی، امکانات دموکراتیک اندیشه‌های میخاییل باختین و یورگن هابرماس، نشر مرکز، تهران.
۵. براهنی، رضا (۱۳۷۷ش)، رؤیای بیدار، نشر قطره، تهران.
۶. بویر، مارتین (۱۳۸۶ش)، من و تو، ترجمه ابوتراب سهراب، الهام عطاردی، نشر فرزانه، تهران.
۷. باز، اوکتاویو (۱۳۶۹ش)، یک سیاره و چهار پنج دنیا، ترجمه غلامعلی سیار، گفتار، تهران.
۸. بازارگاد، بهاء‌الدین (بی تا)، مکتبهای سیاسی، نشر اقبال، تهران.
۹. بین، مایکل (۱۳۸۲ش) فرهنگ اندیشه انتقادی از روشنگری تا پسامدرنیته، ترجمه پیام یزدانجو، نشر مرکز، تهران.
۱۰. تودوروف، تزوتان (۱۳۷۸ش)، منطق گفت و گویی باختین، ترجمه داریوش کریمی، نشر مرکز، تهران.
۱۱. عبدالباقی، محمدفواد (۱۳۶۴ش)، المعجم المفهرس، لآلفاظ القرآن الکریم، مطبعة دارالکتب المصریة، قاهره.
۱۲. غلامحسین زاده، غریب‌رضا؛ غلامپور، نگار (۱۳۸۷ش)، میخاییل باختین، نشر روزگار، تهران.
۱۳. فضل‌الله، محمدحسین (۱۳۸۰ش)، گفت و گو و تفاهم در قرآن کریم، ترجمه حسین میردامادی، هرمس، تهران.
۱۴. مختاری، محمد (۱۳۷۲ش)، انسان در شعر معاصر، توس، تهران.
۱۵. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۱ش)، «سقراط و پارادکسهای دموکراسی»، مجموعه مقالات سمینار سقراط فیلسوف گفت و گو، به‌کوشش سیدموسی دیباج، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.
۱۶. مقدادی، بهرام (۱۳۷۸ش)، فرهنگ اصطلاحات ادبی از افلاطون تا عصر حاضر، انتشارات فکر روز، تهران.
۱۷. منصورنژاد، محمد (۱۳۸۱ش)، «گفت و گو و برخورد اندیشه‌ها»، ماهنامه گزارش گفت و گو، سال دوم، شماره ۲۷، تهران.